روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۱:۵۷ اذان مغرب ۱۷:۱۱ اذان صبح فردا ۵:۳۳ طلوع آفتاب ۷:۰۳

روزنامه شرق

دوشنبه ۱۸ آذر ۱۳۹۲ ۶ صفر ۱۴۳۵ ۹ دسامبر ۲۰۱۳ سال یازدهم شماره ۱۹۰۱ ۱۶صفحه

برگزاری نشست «باغ‌های ایرانی، میراث فرهنگی جهان»

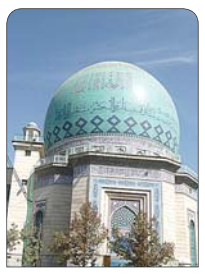

شرق: کتابخانه عمومی حسینیه ارشاد، با همکاری انجمن ترویج علم ایران سیزدهمین نشست علمی خود را ۲۱آذر از ساعت ۱۰ تا ۱۲ با موضوع «باغ‌های ایرانی، میراث فرهنگی جهان» و با سخنرانی سرکار خانم دکتر پرتو تهرانی، برگزار می‌کنند. او فارغ‌التحصیل بین‌رشته‌ای جامعه‌شناسی و معماری، کارشناس‌ارشد جامعه‌شناسی کشاورزی و توسعه از TU برلین است. همچنین مجری برنامه دکتر مهدی زارع است و بررسی اخبار هفته، گفت‌وگوی علمی، معرفی و نقد کتاب‌های منتشره در موضوع فوق، از دیگر برنامه‌های جانبی این نشست است.

یادمان

به یاد کاظم معتمدنژاد
این شیون ندارد

پرویز پیران

از شمار دو چشم یک تن کم از شمار خرد هزاران بیش

● تا بدانجای که در یاد مانده است آنگاه که حکم بردار کردن حسنک وزیر بر او خوانده شد، پاسخ داد که «آمده‌ایم تا به روز رفتن برسیم، این شیون ندارد.» به‌راستی این شیون ندارد. آنچه مهم است چگونه زیستن است. دکتر معتمدنژاد عزیز به گواه همگانی که قدر می‌شناسند و پنجه بر صورت این و آن نمی‌کشند، درست‌زیستن را در تمامی عمر حرفه‌ای، تکرار کرد. بر این پایه جایگاهی رفیع یافت و نقشی ماندنی ایفا کرد. او در میدان امتحانی این جهان و در سهمگین توفان زمانه، در شرایطی قرار گرفت که به‌جای حقارت حفظ خویش، کسب جایگاه و مقام، آن هم به هر قیمت، بیم نان و گردکردن مال، بقای رشته‌ای علمی را عاشقانه پاس دارد و دانش گسترده خویش را وثیقه گذارد. به‌راستی او چه نیک بدان توانا گردید. پس بر او درود فرستیم و یادش را پایدار سازیم. چنین بادا.

دکه

«فیلمخانه» شماره ۶ منتشر شد

● **شرق:** «فیلمخانه» فصلنامه تخصصی سینما ششمین شماره خود را منتشر کرد. این بار نیز مجموعه‌ای ۲۱۰صفحه‌ای از مطالبی درباره سینمای ایران و جهان کنار هم قرار گرفته است. این شماره شامل مطالبی درباره قصه‌های عامه‌پسند و نحوه علاقه‌مندی جمع زیادی از اهالی فرهنگ به آن، در کنار مجموعه مقالاتی درباره سینمای معاصر فرانسه و پس از موج نو فرانسه و گفت‌وگو با وونگ کاروای، ریچارد لینکتر است. این فصلنامه با قیمت ۲۰هزارتومان عرضه شده است.

گزارش میدانی

«آلزایمر» لاله‌زاری

سعید برآبادی

بونوئل برای دیدن مادرش به خانه سالمندان می‌رود و افسرده برمی‌گردد، وقتی که می‌پرسند چرا اینقدر از دیدن مادرت ناراحتی، می‌گوید، او دچار آلزایمر شده، همه‌چیز را فراموش کرده پس دیگر مادر من نیست و دیدارش دردی از من دوا نمی‌کند. حالا این شاید حکایت این‌روزهای «لاله‌زار» باشد؛ آلزایمر لاله‌زاری! بعد از سی‌وخرده‌ای سال، سازمان میراث فرهنگی آستین بالا زده که این خیابان را ثبت ملی کند، مگر قبلا ثبت نشده؟ خیابانی که بیش از صدسال قدمت دارد، خاطرات مهم تهران را ساخته، آیا تا به حال به فهرست آثار ملی کشور افزوده نشده؟ شاید سیداحمد محیط‌طباطبایی، رییس ایکوم، پاسخ این سوال را بهتر از دیگران بداند: «خیر! تا به حال پرونده‌ای برای ثبت خیابان لاله‌زار تشکیل نشده و از کل خیابان‌های تاریخی کشور، تنها جداره و درخت‌های خیابان ولیعصر به ثبت رسیده‌اند و خیابان چهارباغ اصفهان.» اما آیا شیر بی‌یال و کوپال لاله‌زار نیازی به ثبت هم دارد؟ وقتی که سینماهایش تعطیل شده، تئاترخانه‌هایش را مغازه‌های لامپ‌فروشی از آن خود کرده‌اند و از آن معماری قدیمی و یکدست، چیزی نمانده جز آجرهای پوسیده و سقف‌های ترک‌خورده و دیوارهای کثیف. با این‌همه محیط‌طباطبایی که سال‌های فراوان از عمرش را وقف تاریخ و میراث تهران کرده، در گفت‌وگو با «شرق» اصرار دارد که این ثبت به‌نفع لاله‌زار و تاریخ تهران است: «قطعا اگر قرار باشد لاله‌زار ثبت شود، به‌نفع تهران خواهد بود چراکه حداقل ۶۰درصد خطوط اصلی خیابان هنوز باقی است و می‌توان با ثبت آن جلوی ازمیان‌رفتن نمای ساختمان‌ها را گرفت.» لاله‌زار در همین چندسال اخیر دوباره سرتیتر اخبار شده اما نه برای اکران فیلم‌های روز سینمای دنیا یا تئاترهایش؛ خانه دایی‌جان ناپلئون یکی از باقی‌مانده‌های لاله‌زار دیروز است که از اول امسال، تخریب و تهدید و دست‌اندازی در آن جدی‌تر از قبل شده اما مهدی حجت، معاون سازمان میراث‌فرهنگی به «شرق» قول می‌دهد که نگذارد خانه اتحادیه یعنی یادگار سریال موفق دایی‌جان ناپلئون از حافظه لاله‌زار پاک شود تا زمانی که این خیابان به ثبت ملی برسد: «خراب‌کردن راحت‌تر از ساختن است و اگر ما تصمیم گرفته‌ایم در دوره جدید مانع از هرگونه تخریبی در حوزه خانه‌های تاریخی شویم، از قبل می‌دانستیم مشکلات تا چه اندازه زیاد است.» پیکان انتقاد او اما به سوی دولت احمدی‌نژاد است که با دخل و تصرف در قانون، راه را برای ازثبت‌خارج‌کردن خانه‌های ثبتی باز کرد تا طغیان بسازوبفروشی در بافت تاریخی تهران کولاک کند. ماجرای لاله‌زار هم اما تا چندسال پیش چنین بود. برای پاسداشتش، کتاب‌ها نوشته شد و آهنگ‌ها خوانده شد تا بلکه روح تاریخ، جسم صنعت‌زده لاله‌زار امروزی را کناری بزند اما آیا لاله‌زار خوابیده در خانه سالمندان تهران، کودکانش را به یاد خواهد آورد یا چون بونوئل باید از این مادر پیر روبرگردانیم؟ خاطره بونوئل را سیدمحمد بهشتی، قائم‌مقام سازمان میراث فرهنگی از قول آیدین آغداشلو نقل کرده تا سندی باشد بر اینکه چرا حافظه تاریخی شهری چون تهران مهم است. او می‌گوید: «ما برای «چیزی» دلمان تنگ نمی‌شود، چیزی باعث انبساط خاطر ما نمی‌شود و در ما دلشوره ایجاد نمی‌کند. مخاطب دل، «چیزی‌بودن» نیست، «کجایی‌بودن» است و معتقد است که تهران اگر لاله‌زارهایش را از دست بدهد «چیز» بی‌خاطره‌ای می‌شود و ما را هم از خاطره تهی می‌کند. پس ثبت لاله‌زار اگر هیچ فایده‌ای هم نداشته باشد- که لابد دارد- آخرین تیر در ترکش ماست برای آنکه فراموش نشویم که به قول سعدی: «به لاله‌زار و گلستان نمی‌رود دل من/ که یاد دوست گلستان و لاله‌زار من است.»

نازنین جمشیدی
nana.jamshidi@gmail.com

کارتون خواب

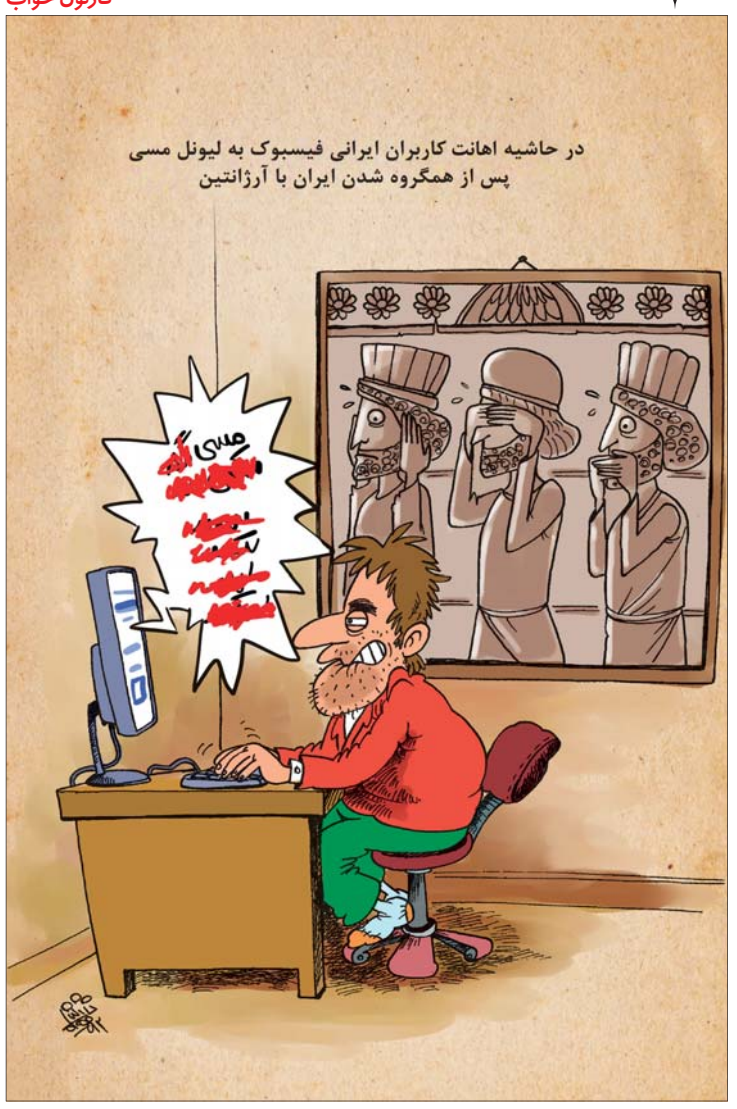

از هرنظر بی‌ضرر

۸سال آرامش و ثبات

پوریا عالمی

● شهیندخت مولاوردی، معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده، در پاسخ به این که آیا همسر شما با پذیرفتن معاونت ریاست‌جمهوری از سوی شما مخالف نبوده‌اند؟ گفت: اوایل بحث‌هایی با یکدیگر داشتیم، چرا که در هشت‌سال اخیر زندگی ما به آرامش و ثبات رسیده بود. (ایسنا)

ما امروز به این سوال تاریخی پاسخ می‌دهیم که چرا در هشت‌سال اخیر زندگی ما به آرامش و ثبات رسیده بود؟

الف- چون مملکت کارزار بود و کارمان از بس زار بود کارگر از کارفرما بیزار بود و جریان انحرافی از ما بیزار بود اما بغل «سلین دیون» با سه‌هزارمیلیارد تخورپخور برای محمودرضا خاوری گلزار بود.

ب- چون به قول شاعر دلم از این خرابی‌ها بود خوش، زان‌که می‌دانم / خرابی چون که از حد بگذرد آباد می‌گردد. منتها به تجربه ثابت شد حتی در این شرایط هم اتفاق خاصی نمی‌افتد.

پ- چون دولتمردان معتقد بودند خرابی چون که از حد بگذرد آباد می‌گردد، خرابی را از حد گذرانده بودند و منتظر بودند آباد گردد.

ت- چون طرف می‌گوید یک تصادف ناجوری کردیم و همه از بین رفتیم و مردیم،رفیقش گفت: تو که هنوز زنده‌ای. طرف گفت: تو به این می‌گویی زندگی؟

ث- چون به‌هرحال در زندگی آدم به جایی می‌رسد که هر چه فریاد بزند کمک کمک، کمکی از دست کسی ساخته نیست. پس چون کاری از دستش برنمی‌آید باید توکل کند و خودش را رها کند و از وضعیتش لذت ببرد.

ج- عزیزم بی‌زحمت شیر این شلنگ اکسیژن را ببند.

-چرا گلم؟ تو که هشت‌سال است سخت بیماری و رنج بسیار می‌بری و درد فراوان داری و بدون اکسیژن و مراقبت‌های ویژه پزشکی نمی‌توانی زندگی کنی.

-دقیقا برای همین چیزها که گفتی می‌گویم. شیر اکسیژن را ببند تا به آرامش و ثبات برسم.